



زنده باد حکومت مردم

انتقال سعید متین پور و جعفر ابراهیمی به اندرزگاه ۷ زندان اوین

سعید متین پور، فعال هویت طلب آذربایجانی و روزنامه نگار، که چند روز پیش در منزل مسکونی خود بازداشت شده بود و برای گذراندن ۸ سال حبس تعزیری خود، به تهران منتقل شده بود، به اندرزگاه ۷، سالن ۵ زندان اوین منتقل شده است. هم چنین جعفر ابراهیمی، فعال صنفی و عضو کانون صنفی معلمان نیز که صبح روز بیست خرداد ماه دستگیر شده بود، به اندرزگاه ۷ منتقل شده است.

دستگیری دانشجویان تبریز

گزارش ها از ایران حاکی از بازداشت سه دانشجوی دانشگاه تبریز به نام های احسان نجفی نسب، آیدین خواجه ای و فراز زهتاب در روز ۱۸ تیر توسط نیروهای امنیتی است.

آقای نجفی نسب در شهر خوی و آقایان خواجه ای و زهتاب در شهر تبریز بازداشت شده اند.

احتمال شکایت علیه احمدی نژاد در دادگاه های بین المللی

مجله آلمانی اشپیگل با انتشار مطلبی در روز پنجشنبه ۱۶ ژوئیه، احتمال شکایت علیه احمدی نژاد در دادگاه های بین المللی را عنوان کرد.

اشپیگل در این رابطه به نقل از «بوردون»، یکی از موسسان کمیته حقوقدانان بین المللی، می افزاید: شکایت به دلیل نقض گسترده حقوق بشر ممکن خواهد بود. حتی اگر نقش فعال احمدی نژاد در برخورد های نیروهای امنیتی قابل اثبات نباشد، می توان او را به دلیل انفعال، مسئول دانسته و محاکمه کرد.

اشپیگل بر مبنای گزارشات حقوقدانان بین المللی، علاوه بر مجروحین، تعداد دستگیری ها را ده هزار و کشته شدگان را سیصد نفر اعلام کرد.

یکشنبه ۲۸ تیر ماه ۱۳۸۸

دولت فرانسه و شرط به رسمیت شناختن دولت احمدی نژاد

وزیر امور خارجه فرانسه می گوید: فرانسه در صورتی محمود احمدی نژاد را به عنوان رئیس جمهور ایران به رسمیت می شناسد که دیگر نامزدهای ریاست جمهوری ایران، در باره آن به توافق رسیده باشند.

برنارد کوشنر که در سنای این کشور سخن می گفت، همزمان نیز اعلام کرد: «فرانسه به حمایت خود از جنبش دموکراسی خواهی در ایران که در نتیجه تحولات پس از انتخابات شکل گرفته است ادامه می دهد.» لازم به ذکر است که فرانسه از جمله کشورهایی بود که در جریان اعتراضات خیابانی مردم ایران سخت ترین مواضع را در عدم به رسمیت شناختن دولت احمدی نژاد داشت و امروز ضمن حمایت از جنبش اعتراضی مردم قبول انتخابات ایران را منوط به رضایت محسن رضایی، کربوبی و موسوی میدانند

به جرم بمب گذاری چندین شهروند زیر شکنجه قرار دارند

به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران چندین شهروند پل دختری به جرم بمب گذاری در آرامگاه آیت الله خمینی زیر شدیدترین شکنجه ها قرار دارند.

بعد از این که در اواسط اعتراض ها به نتیجه ای انتخابات، خبرگزاری های رسمی ایران از یک انفجار انتحاری در آرامگاه آیت الله خمینی خبر دادند و جریان بیش تری در این باره منتشر نشد، نیروهای امنیتی عامل بمب گذاری را یکی از شهروندان پل دختر لرستان دانستند.

این در حالی است که نیروهای امنیتی بعد از شناسایی وی تمام اعضای خانواده وی را در این شهر دست گیر کرده و مورد شدیدترین شکنجه های روحی و فیزیکی قرار دادند. بنابر گزارش های دریافتی، نیروهای امنیتی برای اطلاع از جزئیات این کار با روش های غیرانسانی سعی در گرفتن اطلاع از خانواده وی کردند. هویت این شهروند در دست بررسی است.

فعالیت های این دانشجویان در دوران انتخابات ریاست جمهوری اعلام شده است. هم چنین دانشجویان احضار شده ی دانشگاه آزاد مشهد، همگی عضو انجمن اسلامی دانشگاه هستند. علت احضار این دانشجویان دو تجمع هزار نفری دانشجویان در دانشکده مهندسی این دانشگاه به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان در اعتراض به بازداشت چند عضو این تشکل در درگیری های بعد از انتخابات و اعتراض به انتخابات و تجمع ۱۸ تیر این دانشگاه بود. احضارهای گسترده دانشجویان دانشگاه تبریز نیز در حالی است که ۳ دانشجویی این دانشگاه هفته گذشته با پورش نیروهای امنیتی بازداشت شدند.

گفتنی است، چند هفته ی پیش، ملاباشی معاون دانشجویی وزارت علوم در حاشیه چهل و پنجمین گردهمایی معاونان دانشجویی و فرهنگی و مدیران کل امور دانشجویی و امور فرهنگی دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی در همدان در جمع خبرنگاران اظهار داشته بود که با هر دانشجویی فعال در اعتراض ها به شدت مقابله میشود وی هم چنین گفته بود: «این وزارت خانه هم اینک در حال جمع بندی اطلاعات به دست آمده و اعلام نظر در خصوص مسایل دانشجویان خاطی در تعدادی از دانشگاه های کشور در جریان قیل و بعد از انتخابات است.» تنها با گذشته چند هفته از سخنان این مقام وزارت علوم، احضارهای دانشجویان در دانشگاه های مختلف آغاز شده است و هم اکنون دهها دانشجویی دانشگاه های مختلف احضار به دریافت کرده اند.

اقدامات وزارت علوم دولت احمدی نژاد در صدور احضاریه و صدور احکام سنگین کمیته انضباطی برای دانشجویان در حالی است که در تمام دوران تبلیغات ریاست جمهوری، احمدی نژاد و افراد کابینه اش، طی اظهاراتی کذب و خلاف واقعیت، وجود دانشجویان ستاره دار را انکار کرده و وزارت علوم دوره اصلاحات را مبدع چنین پدیده ای معرفی می کردند.

فعال صنفی معلمان در سقز بازداشت شد

از سقز خبر می رسد ماموران امنیتی رژیم «حسن صالح زاده» معلم و عضو فعال انجمن صنفی معلمان کردستان را بعد از مراجعه وی به ستاد خبری این شهر بازداشت کرده اند.

«حسن صالح زاده» هنگام مراجعه به اداره اطلاعات سقز جهت کسب اطلاع از دلایل تعقیب و مراجعه نیروهای رژیم به منزلش، بازداشت و به زندان مرکزی سقز انتقال یافته است

دستگیری های گسترده در کردستان

به مناسبت بیستمین سال یادبود دکتر قاسملو و اعتصاب غذای گسترده ی اصناف بازار و مردم، تعداد بی شماری از شهروندان کرد دستگیر شدند.

با گذشت چند روز از اعتصاب گسترده ی اصناف بازار و مردم چندین شهر کردستان در روز دوشنبه هفته ی گذشته به مناسبت بیستمین سال یادبود دکتر قاسملو، نیروهای امنیتی در شهرهای مهاباد و بکان دهها شهروند کرد را دستگیر کرده و با توجه به این که در این روز از سوی ماموران امنیتی از مغازه های که بسته بود فیلم برداری شده بود در شهر بوکان دهها مغازه پلمپ شده و برق چندین قسمت شهر هم به دستور مقام های امنیتی قطع شده است.

پیش بینی می شود به دلیل وسیع بودن اعتصاب امسال، برخورد و دستگیری شهروندان کرد در شهرهایی که اعتصاب نسبتا وسیع بوده افزایش پیدا کند.

اساتید دانشگاه در زندان

دختر حسینی عرب، دانشیار و رئیس بخش فارماکولوژی دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران، معاون اسبق سازمان دامپزشکی کل کشور و عضو اسبق شورای مدیریت دانشگاه از وضعیت پدرش که حدود یک ماه است بازداشت شده، ابراز نگرانی کرده است. علی اصغر خدایاری، استادیار گروه معدن دانشکده فنی، داوود سلیمانی استادیار دانشکده الهیات نیز از دیگر استادان دانشگاه تهران هستند که در بازداشت به سر می برند.



احضار دهها دانشجویی دانشگاه های کشور به کمیته انضباطی

خبرنامه امیرکبیر: در پی سخنان معاون آموزشی وزیر علوم مبنی بر ممنوعیت از تحصیل دانشجویان فعال در انتخابات ریاست جمهوری، احضارهای گسترده فله ای دانشجویان دانشگاه های مختلف کشور به کمیته انضباطی آغاز شده است

طی هفته گذشته ۱۸ دانشجویی دانشگاه علامه طباطبائی که تعداد قابل توجهی از آنان، دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی این دانشگاه هستند از طریق اداره آموزش دانشکده ها احضار به های خود را دریافت کردند. هم چنین پیشتر ۱۶ دانشجویی دانشگاه صنعتی بابل به کمیته انضباطی فرا خوانده شدند که با پیگیری های دانشجویان دانشگاه بابل این احضارهای موقت لغو شد.

روند فشارهای گسترده بر دانشجویان منتقد دولت نهم هم چنان ادامه دارد و در تازه ترین موج فشارها علیه دانشجویان، به تازگی ۱۰ دانشجویی دانشگاه سمنان، ۱۵ دانشجویی دانشگاه تبریز و بیش از ۲۰ دانشجویی دانشگاه آزاد مشهد به کمیته ی انضباطی این دانشگاه ها احضار شده اند.

دانشجویان دانشگاه سمنان در دوران امتحانات خود به کمیته انضباطی فراخوانده شده اند و علت احضارهای آنان

صدای تازه از درون جنبش زنان ایران

بیانیه رهایی زنان ایران (رزا)

(صفحه دو)



در کنار مردم علیه رژیم شاه و جمهوری اسلامی جنگیدند، همواره بخش های مهمی از بدنه ارتش متأثر از جنبش مردمی ایران بوده و خود را در سرنوشت و آلام و آرزوهای آنان شریک می دانسته اند.

اگر چه بسیاری از فرماندهان رده بالای ارتش افراد به شدت گزینش شده و مطیع حاکمیت هستند و ساختار ارتش به شدت خارج از کنترل و نظارت نهادهای مردمی است اما بسیاری از درجه داران و افسران ارتش بخشی از جمعیت تحت ستم ایران را تشکیل می دهند. وضعیت معیشتی غیر انسانی، دخالت نهادهای سرکوبی همچون حفاظت اطلاعات و سازمان عقیدتی سیاسی نیروی های مسلح در جزئی ترین حوزه های خصوصی پرسنل ارتش، امکانات بسیار پایین رفاهی برای آنان، آنان را در کنار اکثریت محروم و ستم دیده جامعه قرار داده است.

از آنجا که حاکمیت نسبت به کانون های حیاتی همچون ارتش بسیار حساس بوده و تلاش خواهد کرد با برخوردهای بی رحمانه هرگونه مخالفت با خود را سرکوب کند، ضروری است نهادهای حقوق بشری و عموم فعالین از حرکت این افسران برای مداخله در حیات اجتماعی جامعه خود دفاع کرده و امکان سرکوب وحشیانه حکومت کودتایی با آنان را سلب کنند.

همبستگی افسران ارتش با مقاومت مردمی علیه حکومت کودتا

روزنامه گاردین چاپ انگلستان به نقل از وبسایت های فارسی زبان خبر از دستگیری ۳۶ افسر نیروی زمینی ارتش داد که قصد داشتند برای نشان دادن همبستگی با مقاومت مردمی علیه کودتا با یونیفرم های نظامی خود در تجمع اعتراضی جمعه شرکت کنند. این افسران در خانه های خود بازداشت شده و به مکان های نامعلوم منتقل شده اند. این خبر که نشان دهنده آغاز شکل گیری هسته های مقاومت مردمی علیه کودتا در ارتش است نشانه ای روشن از تمایل بدنه ارتش ایران با جنبش مردمی ایران است. به رغم تمایل حاکمیت کنونی و نیز حکومت پیشین شاهنشاهی مبنی بر استفاده از ارتش به عنوان عاملی برای سرکوب مردم، همواره در ارتش گرایش نیرومندی در همبستگی با مردم وجود داشته است. از نقش نظامیان آزادیخواه و پیشرو در حمایت از جنبش های مردمی در دهه بیست و سی که با اعدام وحشیانه صدها تن از آنان بعد از کودتای ۲۸ مرداد مواجه شد، تا تشکیل کمیته های انقلابی در ارتش که پیش و پس از انقلاب ۵۷ تن به اجرای فرامین فرماندهان کشتار و سرکوب مردم نداده و

اخبار کوتاه

دادخواه همچنان در زندان

محمد علی دادخواه، وکیل پایه یک دادگستری و وکیل بسیاری از زندانیان سیاسی، عقیدتی و حقوق بشری و همین طور وکیل فعال در زمینه میراث فرهنگی، پس از بازداشت در دفتر حقوقی خود، موسسه راد، تا امروز هیچ تماسی با بیرون از زندان نداشته است.

امیر رئیسیان، یکی از وکلای وی در گفت‌وگو با خبرنگاری هرانا گفته است: در حال حاضر و بر اساس شنیده‌ها وی در بند امنیتی ۲۰۹ زندان اوین بازداشت هستند. من به همراه ۵ نفر دیگر از وکلا، تیم وکالتی ایشان هستیم.

علاوه بر امیر رئیسیان، فریده غیرت، محمد مصطفایی، سارا سباغیان، بهاره دولو و مریم کیان ارثی، نیز وکالت وی را بر عهده دارند. رئیسیان درباره نحوه‌ی بازداشت وی عنوان کرد: در روز چهارشنبه ۱۷ تیرماه عده‌یی از مامورین لباس شخصی با حضور در موسسه حقوقی راد، محمد علی دادخواه و عده‌یی از همکاران وی در این موسسه را بازداشت کردند. در همان شب و پس از انتقال بازداشت شده‌گان به کلانتری نیلوفر، همه افراد به جز جناب آقای دادخواه آزاد شدند. البته تا این لحظه هیچ اطلاعی از وضعیت و اتهام ایشان در دست نیست و تا امروز هیچ یک از مقام‌های مسئول مستقیما مسئولیت بازداشت وی را بر عهده نگرفته‌اند.

وی هم‌چنین عنوان کرد: «در زمان بازداشت تمام دفتر ایشان و همکاران‌شان مورد تجسس قرار گرفت و تمام پرونده‌های موجود در دفتر را با خود بردند، البته با همکاری دادسرای انقلاب، پرونده‌های کارآموزان و همکاران ایشان به وکلا پس داده شد. نکته قابل توجه، عوض کردن قفل در موسسه حقوقی راد بود. مامورین با توجه به این که حکمی برای پلمپ دفتر ایشان نداشتند، جهت جلوگیری از حضور همکاران ایشان بعد از بازداشت در دفتر موسسه، قفل در موسسه را تعویض کرده‌اند.

موسسه حقوقی راد که متعلق به آقای دادخواه است، از زمان تاسیس خود در سال ۵۳، بیش از ۱۲۰ کارآموز جهت وکالت داشته است که اکنون به عنوان وکیل پایه یک دادگستری فعالیت می‌کنند.

قاتل ندا شناسایی شد

تصویر دو کارت شناسایی متعلق به بسیجی قاتل ندا آقا سلطان در اینترنت منتشر شده است. آرش حجازی شاهد قتل که دور از دسترس نیروهای امنیتی قرار دارد در باره این عکس چنین گفته است: «امروز تصویر دو کارت در اینترنت منتشر شد که به ضارب ندا آقاسلطان نسبت داده شده است. در اینجا تایید می‌کنم که تصویر فردی که در این کارت قرار دارد، کاملاً با مشخصاتی که من از فردی در ذهن دارم که مردم دقایقی بعد از مضروب شدن ندا گرفتند، و فریاد می زد: «نمی‌خواستم بکشمش»، تطبیق می‌کند. البته در آن روز ریشش را زده بود، ولی سیبلیش را داشت. اما برای اینکه صد در صد مطمئن بشویم و احيانا فرد بی گناهی در مظان اتهام قرار نگیرد، لازم است نشانه دیگری را هم روی این فرد بررسی کنیم. از آنجا که مردم بعد از اینکه ضارب را گرفتند، پیراهنش را از تنش بیرون آوردند، بر پشت ضارب چند داغ زخم قدیمی دیدم. این داغ ها شبیه جای زخمی بود که در اثر برش با شیء تیز ایجاد می‌شود…»



جنبش های اجتماعی روسیه در کنار شهروندان معترض ایرانی



« دموکراسی از پایین در مقابل دیکتاتوری از بالا»

(توضیح: متن زیر بیانیه تحلیلی **رهای** **ی زنان ایران (رزا)** درباره تحولات اخیر جامعه است که برای انتشار در اختیار روزنامه خیابان قرار گرفته است.)

« از آینه پیرس نام نجات دهنده ات را»
همانگونه که در مطالب « دخالنگری، افقی نو» و «اصلاح یا انقلاب؟ مساله این نبود! « بیان کردیم دستیابی به مطالبات جامعه و جنبشهای اجتماعی از طریق اتکای جامعه و جنبشهای اجتماعی به خویش میسر است و گفتیم که باید به دنبال اصلاحات علیه سیستم (در مقابل اصلاحات درون سیستم)، اصلاحات ساختاری (در برابر اصلاحات صوری) و اصلاحات مردمی(به جای اصلاحات حکومتی) به عنوان وسیلهٔ انقلاب بود و در هر گام باید زمینهٔ انقلاب را با آن فراهم کرد و در هر قدم افق انقلابی را مد نظر داشت. گفتیم « تتها راه رهایی جنبش اجتماعی » است و به جای انتخاب بین « بد و بدتر » ما « دنیای بهتر» را انتخاب می کنیم؛ گفتیم برای مقابله با احمدی نژاد، به جای دخیل بستن به مهره های حاکمیت و سست عنصرانی چون موسوی و کروبی، به اتکای جنبشهای اجتماعی، همهء نیروهای مترقی را به تشکیل « جبههٔ ضد فاشیستی» فرا می خوانیم. بارها گفته بودیم که راه پیشروی و راه مقاومت هردو درون جامعه و جنبشهای اجتماعی و البته براساس استراتژی سوسیالیستی است. گفته بودیم که سازمانیابی و استراتژی در فرآیند جنبش و در روند تغییر شکل می گیرد. بیان داشتیم که «تلنگر تاریخ» منطبق کنش سیاسی در ایران را تغییر خواهد داد. گفته بودیم که اصلاح طلبی حکومتی یک بیراههٔ بی اثر است و ساختار دولت و صورتبندی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی اجازهٔ پیشرفت آن را نمی دهد. اکنون رویدادهای تاریخی این دوره بر درستی نظر ما گواهی دادند. کودتای اقتدار گرایان، بی پایگی راه اصلاح طلبی حکومتی را بیش از پیش نمایان ساخت. اصلاحات حکومتی مرد و دیگر روزنهٔ امیدی برایش وجود ندارد. سیر رخدادها نشان داد که بازی بزرگان (آیت الله ها، سران و شیوخ و احزاب اصلاح طلب، نهاد حامی عقلانیت گرایان و مصلحت سنجان: مجمع تشخیص مصلحت نظام) محلی از اعراب ندارد و نمی تواند جناح کودتاچی را به عقب نشینی وادارد. در این میان از همان فردای کودتا مردم راهی دیگر رفتند و منطق کنش سیاسی در ایران دیگرگونه شد. مردم به صورت خودجوش نشان دادند که بدیل دیکتاتوی، قدرت میلیونی مردم است. مردم در دورانی که تئوری پردازان ریز و درشت اصلاح طلب و لیبرال و سوسیال دموکرات از « مرگ انقلاب »، « مرگ سیاست توده ای» و « مرگ آرمانخواهی و آرمانگرایی» سخن سر دادند نشان دادند که این سخن سرایی ها یاهه هایی بیش نیست واصلاح طلبان و لیبرالها و سوسیال دموکراتها را مجبور کردند که چشم به خیابانها بدوزند و البته اصلاح طلبان در این میان حیران ماندند و تنها گوشزد می کردند که «مبادا مردم رو در روی نظام قرار گیرند» و در دوران جنبش گستردهٔ مردم از زیر بار مسئولیت آن شانه خالی می کردند، هر برنامه ای را پیش از انجام لغو شده اعلام می نمودند، مانند همیشه به ولی فقیه دخیل بستند و حتی برای راهپیمایی ضد کودتا درخواست مجوز نمودند!!! آنها نیز مانند جناح حاکم از خیزش مردم می هراسند و برایشان «حفظ نظام از اوجب واجبات است» .

اکنون دوران جدیدی آغاز شده است. این دوران چند مولفه

همبستگی با کارگران، فعالین مدنی و اتحادیه های کارگری ایران

امروز، ۲۶ جون ۲۰۰۹ روزجهانی همبستگی با کارگران و فعالان اتحادیه ای ایرانی است. ما اعضای جنبش سوسیالیستی به پیش می خواهیم احساسات بسیاری از چپگرایان، دموکرات ها و فعالین اتحادیه های کارگری روسی را منتقل کنیم. ما از اتحادیه های کارگری و جنبش کارگران ایران و نیز تمام انسانهایی که در روزهای اخیر به خیابان های شهرهای ایران آمده اند تا علیه تقلب انتخاباتی اعتراض کنند پشتیبانی می کنیم. هدف نهایی آنها یک دموکراسی مردمی حقیقی و پایان دادن به یک حاکمیت الیگارشی تمامیت خواه است. شکنجه و قتل فعالین که اکنون و در پیش چشم کل جهان رخ می دهد مدت های مدیدی است که به یک واقعیت روزمره در جامعه ایران بدل شده است.

ما همبستگی خود را با معترضین اعلام می کنیم. ما امید داریم که شجاعت و ایثار آنها به دگرگونی های حقیقتا دموکراتیک ختم شود، نه به گذشت مصنوعی و یا صرفا تغییر نخبگان فاسد. ما همچنین از اشتیاق ایرانیان برای دفاع از استقلال سیاسی،

دارد:

۱- این کودتا برای تبدیل «جمهوری اسلامی» به «حکومت اسلامی» صورت گرفته است یعنی زدودن ظاهر نمایشی جمهوریت از حکومت و جهت تعرض یکپارچه به جامعهٔ مدنی ایران. دولت برآمده از کودتا قصد دارد سیاه ترین دیکتاتوری را در طول تاریخ ایران برقرار کند، دیکتاتوری نه فقط در سطح سیاسی بلکه تمامیت خواهی بر کل جامعه و حتی ریز ترین ابعاد حوزهٔ خصوصی . جناح حاکم (جناح آیت الله مصباح) دنبالهٔ تاریخی_فکری شیخ فضل الله نوری و نواب صفوی است یعنی نسخهٔ شیعی طالبان. این جریان همانطور که در سرکوب مهارت دارد در سازش نیز چیره دست است. نامه نگاری ها، دیدارهای پنهان و آشکار و حتی تملق گویی های جریان حاکم برای آمریکا کاملاً گویاست و از همین روست که از لحاظ تاریخی این جریان لقب «اسلام آمریکایی» را بر خود گرفته است و البته چراغ سبزهای آمریکا که اوپاما علیبرغم سرکوبگری در ایران از مذاکره در مورد برنامهٔ هسته ای می گوید، فرید ذکریا (از تئوری پردازان حزب دموکرات)، هم خواهان گشایش سریع مذاکرات است و هوشنگ امیراحمدی (دلال رابطه ء ایران و آمریکا) از انتخاب احمدی نژاد حمایت می کند و آن را به رسمیت می شناسد و هم نشانگر امکان واقعی این سازش است و تحقق تز «سرکوب در داخل، سازش در خارج» (متاسفیم که توهمات به اوپاما یا چشم امید بستن به تضاد آمریکا با ایران دود می شود و به هوا می رود و کارگزاران این سیاست دستاویز خود را از دست می دهند) . البته در مورد جناح کودتاچی

شایان ذکر است، این جریان سنتگرا در دوران معاصر با تحولات تازه شکل جدیدی یافته و با انطباق با جناحی از سرمایه، شکل جریان اسلام گرا یعنی یک جریان اسلامی برآمده از تناقضات سرمایه داری متاخر را به خود گرفته است و بین آن و شکل پیشینش تفاوتهای بنیادی وجود دارد (

این منازعه در سطح جناحها که اکنون به کودتای یک جناح علیه جناح دیگر و تصفیه حاکمیت از آن انجامید منازعه بخشی از سرمایه داری است که برای انکشاف به دموکراسی حداقل_در واقع چند سالاری به جای مردم سالاری_ نیازمند است (اصلاح طلبان) با بخش دیگری از سرمایه که انباشت را از طریق رانت و انحصار و در نتیجه استبداد مطلقه صورت می دهد (اقتدارگرایان).

به نظر می رسد ناکامی اصلاح طلبان و در کل لیبرالیسم برای دستیابی به موفقیت در این منازعه ناشی از مساله ساختاری رشد ناموزون سرمایه در جوامع پیرامونی است که پیشبرد مرحله دموکراتیک تحولات را برای بورژوازی اگر نکوییم ناممکن، دشوار می سازد و در این میان وظایف دموکراتیک را نیز علاوه بر وظایف سوسیالیستی بر دوش سوسیالیستها می گذارد.

۲- اصلاحات حکومتی و پروژهٔ اصلاح طلبی مرد. اصلاح طلبان هیچ پایه ای در قدرت برای « چانه زنی در بالا» ندارند. جناح کودتاچی هم به صراحت اعلام کرده که هیچ نیازی به آنها ندارد و اعلام کرده که حیات سیاسی آنها را تعطیل خواهد کرد و البته در حقیقت با مهر باطل زدن بر نیمچه انتخابات بین خودی ها (به تعبیر اصلاح طلبان: انتخابات آزاد) در آینده نزدیک (آنگونه که خود کودتاچیان به طور ضمنی بیان کرده اند حداقل تا ده سال دیگر) حیات سیاسی اصلاح طلبان تعطیل شده است (حتی اگر به صورت رسمی این تعطیلی با لغو مجوز احزاب و روزنامه هایشان صورت نگیرد). این امر تاثیرات گسترده ای روی جنبشهای اجتماعی دارد، از این پس رفرمیسم در چهارچوب نظام سیاسی (اصلاح طلبی حکومتی)

اقتصادی و فرهنگی کشورشان پشتیبانی می کنیم. ما هرتلاشی را از سوی قدرت های غربی برای بهره گیری از این موقعیت جهت توسعه نفوذ خود در خاورمیانه محکوم می کنیم.

ما خواهان آنیم که مقامات ایرانی به بدرفتاری با کارگران، اعضای اتحادیه های کارگری و فعالین مدنی خاتمه دهند.

ما خواهان آنیم که مقامات ایرانی تمام کسانی را که به دلیل فعالیت در اتحادیه های کارگری، یا کنشگری مدنی و یا دلایل سیاسی زندانی شده اند را آزاد کنند.

ما خواهان آنیم که مقامات ایرانی به سرکوب بی رحمانه و قتل تظاهرات کنندگان خاتمه دهند و نیز اینکه به شهروندان ایرانی اجازه دهند خواست سیاسی و مدنی خود را آزادانه ابراز کنند.

جنبش سوسیالیستی «به پیش»



دیگر پایه خود را در جنبشهای اجتماعی (جنبش زنان ، جنبش دانشجویی، جنبش کارگری، جنبش رفع ستم ملی) از دست خواهد داد و این جنبشها ناگزیر به سیاستهای رادیکالتر روی خواهند آورد و این یعنی در جنبش زنان کار برای رهایی زنان ایران (رزا) وارد مرحلهٔ اصلی خود شده است.

۳- رژیم تمامی پایه های اتکایش را از یک به یک در حال از دست دادن است: آیت الله ها، اصلاح طلبان، تکنوکراتها، اصولگرایان میانه رو (اصولگرایان اصلاح طلب و محافظه کاران) و حتی در میان سپاه و بسیج

هم بروز شکاف آشکار است؛ از اینرو حکومت کودتا این نیروها را به طور یکپارچه به عنوان ابزار سرکوب با خود همراه ندارد (همانطور که ارتش را نیز با خود همراه ندارد)، علاوه بر این خیزش گسترده ء مردم و تداوم مبارزهء آنان و دلاورپهایشان عاملی مهم در تضعیف دستگاه سرکوب بوده، در نتیجه علیرغم اتکای کامل به سرکوب عربان و با تمام وحشی گری ها (کشتار ، دستگیری های گسترده، شکنجه های وحشیانه، حمله به خوابگاههای دانشجویی، ایجاد فضای شبه حکومت نظامی)، توان سرکوب حاکمیت به صورت بالقوه کاهش یافته است، مضاف بر آنکه توان مشروعیت بخشی به سرکوب را به تمامی از دست داده است. بحرانهای گسترده وعمیق مشروعیت، انگیزش، همچنین چالش های اقتصادی و سیاسی دامنگیر حکومت شده و شیرازهٔ آن را از هم پاشیده است.

۴- رژیم به تمامی خود را رسوا و بی آبرو کرده است: افشاگری های انتخاباتی کاندیدها و حامیانشان علیه هم که به طرح وضعیت دههء سپاه ۶۰، کشتارهای ۶۷ رواج

فساد گسترده در حاکمیت ، رواج خرافات در حاکمیت، بی برنامهگی و ناکارآمدی دولت ، دروغگویی دولت و … انجامید و از پی آن نمایش انتخابات که حاکمیت را مجبور نمود آشکارا به تمسخر رای مردم بپردازد؛ اعتراف حاکمیت به کشتار مردم در جریان اعتراضات (مضحکهء تلویزیونی دربارهٔ «ندا آقا سلطان» یا اعتراف رئیس پلیس تهران به کشته شدن ۲۰ نفر در اعتراضات تهران) و حتی اعتراف حاکمیت نسبت به اعتراضات مردم و البته اعتراف به وجود شکاف گسترده در بین سران حاکمیت (شکاف بین رهبر و رئیس مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت نظام) نمونه هایی از این نگرش حاکمیت است.

۵- مردم برای تغییر آمده اند، تغییراتی که مردم می خواهند گسترده، نارضایتی شان عمیق و خواستشان برای تغییر جدی است و این امر را در مبارزه به خوبی نشان داده اند. این جنبش، جنبشی خود به خودی و از همه مهمتر فراگیراست که فراتر از اصلاح طلبان، به تجربه ء انقلابی اش رجوع می کند و مبارزه را به پیش می برد.

در مورد جنبش جاری دیدگاههای نادرست بسیاری طرح گشته اند که در شرایط فعلی لازم است مورد نقد قرار گیرد:

۱- جریاناتی نظیر حزب حکمتیست و تارنمای عدالت/ هواداران به اصطلاح سوسیالیسم علمی/ یا اشخاصی نظیر جیمز پتراس جنبش مردم ایران را ارتجاعی ، لیبرالی، دنباله رو اصلاح طلبان یا انقلاب رنگی خوانده اند و با طرح فقدان توازن قوا، از سوسیالیستها و طبقهٔ کارگر خواسته اند که از این جنبش کناره گیرند و خواهان شکست این جنبش گشته اند. اینها خاک به چشم مردم می پاشند. این جریانات را باید زوال یافتگانی خواند که چون هیچ جایی در جنبشهای اجتماعی ایران ندارند آنها را طرد می کنند . این جریانات (حزب حکمتیست) که چندی پیش در سیاستهایش به هر امکانی فکر می کرد به جز توازن قوا و در این مسیر به هر گونه ماجراجویی دست می زد (نمونه اش فاجعه ای بود که برای بخشی از دانشجویان

چپگرا به دلیل این سیاستها رخ داد) اکنون جنبش توده ای مردم را نفی می کند و اظهار می دارد اول باید رهبری و سازمان داشت سپس گام به گام اعتراضاتی کرد و جنبش کارگری را (که باز هم تا پیش از این از سیاست این حزب محذوف بود) به پیش برد . به این افرادی که مواضعشان یادآور مواضع سوسیالیستهای حقیقی (آلمانی) مورد نقد مارکس در مانیفست حزب کمونیست است و مانند آنها اینک سیاستشان در خدمت ارتجاع، که از حسن اتفاق مانند «سوسیالیستهای فئودالی» شعارهای «ضد سرمایه داری»، « ضد امپریالیستی» و « طرفداری از مستضعفین» سر می دهد و البته مقصودش تحکیم موقعیت خویش و برگرداندن جامعه به قرون و اعصار پیشین است، باید یادآور شد که « گل همین جاست همین جا برقص، رودس همین جاست همین جا بپر». پیشبرد جنبش و رشد طبقهٔ کارگر از درون مبارزهٔ واقعی بیرون می آید و سازمان خود را می یابد نه از درون مغز به اصطلاح«منجیان» و اوامر و دستورات آنها. پروسهٔ شناخت در روند تغییر شکل می گیرد. این «خود زندگی است که آگاهی را می سازد و نه بالعکس» (ایدئولوژی آلمانی، کارل مارکس و فردریش انگلس) این اصل اساسی تکامل مادی تاریخ است و ممیز آن از ذهن گرایی.

خصلت اصلی این نوع به اصطلاح « چپ» ، بی اعتنایی به خواسته‌های واقعی تودهٔ مردم، عدم اعتماد به توانایی آنها در رهایی خویش، و بی توجهی به « کل جنبش» و اهداف بلافصل آن است.

۲- نوشین احمدی خراسانی تئوری باف رفرمیسم در جنبش زنان در مقاله « ۱۰ روزی که ایران را لرزاند» از گزاره ها و راههای نادرستی به جنبش سخن می گوید: از جنبش تاثیرگذار نوگرایی دینی سخن می گوید (بگذریم از اینکه کاربرد عنوان « جنبش» برای آن نادرست است) و آن را در صدر همهٔ جنبشها می نشاند (و این تحلیل و تخفیف جنبشهای اجتماعی است). جنبشی که معلوم نیست متفکران و کارگزارانش اکنون کجایند و چه می کنند و در کجای جنبش مردم قرار دارند. از ماهیت مدنی (نه انقلابی) جنبش سخن می راند. ایشان دلخواسته خود را به جای واقعیت نشانده اند وگرنه مبارزهٔ کنونی مردم بیشتر از هر انقلاب رنگی و مخملین و مدنی و گاندی وار مطلوب ایشان و جریان متبوعشان، سیمای یک ورفرمیسم امثال نوشین احمدی خراسانی زد.

از پرهیز از طرح خواسته‌های مستقل زنان و اتکا به خواست حداقلی ابطال انتخابات و پذیرش کاندیدای اصلاح طلب می گوید و این یعنی به تعلیق بردن جنبش زنان. درست در تقابل با نظر ایشان باید اظهار داشت اکنون جنبش زنان(و سایر جنبشها) می تواند و می بایست خواسته های مطالباتی خود را درون جنبش عمومی مردم بر ضد کودتا سامان دهند تا رشد یابند و در مقابل جنبش عمومی نیز باید از نیروهای جنبشهای مختلف توان گیرد و به جلو پیش رود. از اینرو باید از طریق جنبشهای مطالباتی بر توان جنبش عمومی مردم بیفزاییم.

از پرهیز از رادیکال کردن خواسته ها می گوید و همچنین لزوم حفظ خصلت ترکیبی شعارها و نمادها (یعنی دفاع از الله اکبر و سبز اسلامی). این گونه امور چیزی جز تقلا کردنهای بیهودهٔ رفرمیسم نیست و تلاش جهت ارام کردن جنبش و تلاش برای بقای نفوذ اصلاح طلبان در جنبش. در نهایت ایشان از پرهیز از تقابلی بودن می گوید. از بی خشونتی مطلق و در این میان سنت رادیکال و مبارزاتی جنبش دانشجویی را مورد تهاجم قرار می دهد. ایشان از جوانان می خواهد که بیاموزند که در مقابل کتک خوردن از نیروهای سرکوب دم برنیاورند و با آنها لایب به گفتگوی تمدنها بنشینند. مبارزه زنان در دوره ء اخیر مهر باطلی بر ارزشهای زنانه و بی خشونتی و جنبش مدنی و رفرمیسم امثال نوشین احمدی خراسانی زد. زنان در کنار مردان به مبارزه با سرکوب پرداختند و مصداق این شعار مردم شدند که « ما زن و مرد جنگیم ، بجنگ تا بجنگیم». ایشان با حضور پررنگ خود سنن مبارزات انقلابی زنان در تاریخ معاصر را زنده کردند.

۳- جریاناتی که همواره دنباله رو هر جریان حاکمی رفته اند اکنون نیز تمام آمال خود را در اصلاح طلبان می بینند و سیاست خود را در سیاست آنها منحل کرده اند. حزب توده و بدل ساختگی اش راه توده که حامی خط امام بوده اند اکنون نیز دنبال خط امامی های سابق رواند و جنبش مردم را می خواهند دو دستی تقدیم آنها کنند و این چیزی نیست جز انحلال طلبی.

۴- جریاناتی که همواره گرفتار انقلابیگری تخیلی بوده اند اکنون نیز در همان ورطه اند. دسته ای از پیروزی قریب الوقوع انقلاب می گوید و با این حال همان روشهایی را در مبارزه توصیه می کند که برای چهارشنبه سوری نیز اظهار داشته بود! دسته ای دیگر نیز به صورت مجرد از قدرت کارگری می گویند و فقط بیانات سرخ می گویند. دسته ای هم به صورت هپروتی فراخوان گنگرهٔ شوراها می دهند بدون آنکه توجه کنند هنوز شوراهای کارگری شکل نگرفته است. انقلاب یک پروسه است، انقلاب بازی



نیست. انقلاب دوره ای از مبارزات گسترده و عمیق و با افق در جامعه است نه شورشگری کور یا امری کتابی و فانتزی.

۵- جریاناتی نظیر راه کارگر نیز گرفتار پوپولیسم جنبشی هستند. ایشان فقط از نفس جنبش خوشحال می می شوند و در تمامی جنبش ها دنبال پلورالیسم می گردند و به این دلخوش هستند که به هرجا سرکی بکشند. اشکالی ندارد آنها همواره جریانی حاشیه ای خواهند ماند آنطور که خود دوست دارند.

از آنجا که جنبش مردم دارای سازماندهی و افق مشخص نیست (یعنی بحران رهبری)، از آنجا که علیرغم بروز همگانی و وسیع جنبش عمومی مردم، جنبشهای اجتماعی ضعیفند، لذا جنبش مردم نتوانسته است در ظهور خود و در نبرد با کودتا به موفقیت برسد و در کوتاه مدت نیز نمی تواند. (گرچه به درستی باید ایجاد ترس بین حاکمان و به استیصال کشاندن نیروهای سرکوب را گامی موفقیت امیز دانست، یعنی ایجاد وضعیتی که حاکمان و نیروهای سرکوبشان حتی از سایهٔ خویش نیز ترسند و هر جمع شدن عادی مردم نیز برایشان خطری گردد و البته جنبش مردم تداوم دارد و نمونه اش ۱۸ تیر باشکوهی بود که به جدالی بزرگ تبدیل شد) و به همین منظور بر اساس داده های موجود (بروز و ظهور مقطعی اعتراضات، بحرانهای گستردهٔ گریبانگیر حاکمیت، مرگ پروژهٔ اصلاحات، خواست جدی و گستردهٔ تغییر که مبتنی بر مطالبات متنوع است) برای رشد و هدایت «جنبش واقعی که اوضاع کنونی را براندازد»(ایدئولوژی آلمانی) و « جنبشی واقعی که جلوی دیدگان ما جریان دارد»(مانیفست حزب کمونیست) ایده های زیر ارائه می گردد:

۱-انقلاب یک پروسه است و دوره ای از مبارزات که باید سیر واقعی خویش را طی کند ، از این رو نیروهای ترقی خواه(به ویژه سوسیالیستها) باید از استقبال « نبرد نهایی زودرس» پرهیز کنند و در این زمینه به مردم آگاهی دهند، ضمن آنکه مردم را به تداوم مبارزه و نا امید نشدن از پیروزی نیز باید ترغیب نمود.

۲- تشکیل جبهه ضد فاشیستی برای هماهنگی مبارزات عمومی مردم از کلیهٔ نیروهای ترقی خواه و فعالان اجتماعی و سیاسی و مبارزان که بر عبور از حاکمیت، عدم دخالت خارجی و اتکا به مبارزهٔ مردم توافق دارند.

تجربهٔ تاریخی نشان داده است که برای مقابله با چنین شرایطی تشکیل جبهه های ضد فاشیستی و ضد دیکتاتوری ضرورتی انکار ناپذیر است و در چنین شرایطی نیز معمولا چنین جبهه هایی شکل گرفته اند .

۳- پیشروی به سمت شکل دهی به قطب سوسیالیستی برای پیشبرد مبارزات و اقدامات سوسیالیستی در جنبش متناسب با رشد آن و رادیکالیزه شده آن. در شکل دهی به قطب سوسیالیستی نسل جدید چپ و گروهها و محافل آنها نقش مهمی دارند و آنها می توانند فارغ از دعوای گذشته و دکمها و جزمها اتحاد عملهای جدیدی را شکل دهند.

۴- جنبش مقاومت که یک پایه اش به صورت بالفعل موجود است و آن همان برآیندهای مقطعی تحمعات و تظاهراتهای مردمی است که به دو شکل موضعی و گسترده رخ می نماید. دو پایهٔ دیگر جنبش بالقوه هستند، از آن صحبت شده، وگاه به آنها توسل نیز شده است: اعتصاب، نافرمانی مدنی و عدم همکاری. اعتصاب یک

سنت دیرینهٔ مبارزاتی در بین کارگران و زحمتکشان (معلمان، پرستاران، …) در جهان است، کارگران و زحمتکشان به صورت عادی در مبارزات اقتصادی شان این ابزار را به کار می برند. در شرایط حاضر در مبارزهٔ سیاسی نیز می توان آن را به کار بست، حتی می تواند نقطه حرکت آن به عللی اقتصادی شکل گیرد (وضعیت تورم، بی حقوقی، بیکاری، کاهش خدمات اجتماعی همه دلایلی هستند که عامل اعتصابات گسترده می توانند واقع شوند و به صورت خود به خود کارگران و زحمتکشان را به کاربرد ابزار اعتصاب سوق می دهند). اعتصاب مدرسهٔ انقلاب است و ابزار مبارزاتی کارگران و زحمتکشان که از طریق آن می توانند نبض جنبش را در دست گیرند و رنگ خود را به آن بزنند. نافرمانی مدنی و عدم همکاری هم شیوه ه ای است از لحاظ جهانی با سابقه (هند، آفریقای جنوبی، جنبش حقوق مدنی آمریکا و حتی جنبش تباکو یا جنبش تحریم کالاهای وارداتی در دورهٔ مشروطه در ایران) و توانایی آن را دارد که دولت را فلج و قوانین ارتجاعی و اوامر سرکوبگرانه اش را خنثی کند.

۵- جنبشهای مطالباتی: مردم چه آن زمان که در انتخابات شرکت کردند و چه زمانی که پس از کودتای انتخاباتی به خیابانها آمدند برای خواستن چیزهایی و نخواستن چیزهایی دیگر اقدام کردند. این چیزهای خواستنی و آن چیزهای نخواستنی، مطالبات و تهدیدهای نیروها و جنبشهای اجتماعی را شکل می دهند. در نتیجه برای فعال سازی نیروهای اجتماعی در قالب جنبش فراگیر باید جنبشهای مطالباتی را که به صورت پراکنده موجودند تقویت کرد؛ می توان از همین مطالبات مطروحه در دوره ء انتخابات آغاز کرد . در حوزهٔ زنان مطالباتی نظیر : حجاب اختیاری، لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه زنان در قانون اساسی و قوانین مدنی و جزایی، پرداخت مقرری برای کار خانگی زنان، بیمهٔ زنان خانه دار و

زنان سرپرست خانوار- در حوزهٔ دانشجویی: استقلال دانشگاه، آزادی تشکلها و نشریات دانشجویی، آزادی های آکادمیک، بیمه ء تحصیلی – در حوزهٔ قومیتها : رفع تبعیض از قومیتها و مذاهب- در حوزه ء رفاهی: بیمه ء بیکاری، ریشه کنی فقر و تورم و اعتیاد، برنامه ء جامع مسکن، گسترش تامین اجتماعی – در حوزه ء حقوق دموکراتیک : لغو مجازات اعدام، حذف زندان سیاسی و آزادی زندانیان سیاسی، لغو فیلترینگ اینترنت، حذف سانسور. از این طریق می توان جنبش را از حالت واکنشی

به حالت کنشی تبدیل کرد، نیروهای اجتماعی را درون آن رشد داد و سازماندهی کرد و به دستاوردهای مشخص و ملموس رسید. این جنبشها و تاکید سوسیالیستها بر آن تمایز خط سوسیالیستی در جنبش دموکراتیک را از خط لیبرالها در آن مشخص می کند. برداشت لیبرالها از دموکراسی محدود به دموکراسی بر اساس روند (شکل) است فارغ از آنکه این چه شکل چه پیامدهایی را ممکن است برای جامعه داشته باشد یا چقدر بتواند مطالبات دموکراتیک را پاسخگو باشد. اما خط سوسیالیستی در جنبش دموکراتیک آن است که به جای شکل دموکراسی روی مطالبات دموکراتیک نیروهای اجتماعی و جنبشهای اجتماعی تاکید می کند و تحقق دموکراسی را منوط به تحقق آنها می داند.

۶- طبقه کارگر در دوران کنونی هنوز به صورت طبقه تجلی نکرده است، گرچه حضور آن را نباید نادیده گرفت. فراموش نکنیم که درگیری های ۳۰ خرداد به صورت عمده در نواحی جنوبی شهر رخ داد . کارگران در حضور



خود علاوه بر آنکه باید در جنبش مطالباتی و در بخش اعتصاب و در جنبش دموکراسی از پایین که در بند بعد شرح داده می شود حضور یابند باید نسبت به دو چیز هوشیار باشند یک آنکه آنگونه که لیبرالها می خواهند پیاده نظام آنها نگردند و دوم آنکه در دام صنفی گرایی و سیاست کارگر-کارگری نیفتند و از نقش سیاسی خویش غفلت نورزند.

۷-مهم ترین بخش از این استراتژی را حفظ و تسخیر جامعه مدنی، پیشروی آرام و دور زدن دیوار یعنی انقلاب آرام وجنبش دموکراسی از پایین تشکیل می هد که شامل اشکال گوناگونی می تواند باشد (لازم به ذکر است انقلاب آرام تعبیری است که آنتونیو گرامشی به کار می برد و مقصودش انقلاب در فاز جامعه مدنی جهت آماده سازی برای فاز کلاسیک انقلاب یعنی تسخیر قدرت سیاسی است و پیشروی آرام تعبیر آصف بیات در کتاب «سیاستهای خیابانی» برای توصیف جنبش تهی دستان ایران در سالهای دهه ۵۰ و ۶۰ است و هردو متفاوت از مفاهیم انقلاب مخملی و رنگی و بی خشونتی است که پیش از این نقد شد و روشهایی که ذکر می گردد هم نسبتی با بی خشونتی و مخملین بودن ندارند):

شبکه های محلی که درون آن سوسیالیستها می توانند و باید هسته های سرخ محله را شکل دهند و در شرایط رشد جنبش و دوره های برآیندهای مقطعی (اعتلای انقلابی) این شبکه ها را به شوراهای محلی ارتقا دهند، هسته های سرخ کارخانه ها، تعاونی ها، اتحادیه ها، صندوقهای همیاری، شبکه های نوین تولید و توزیع، جنبش تصرف کنندگان، کنترل کارگری، جنبش خدمات رسانی به محرومان(تهی دستان شهری و مناطق محروم)، فرهنگ بدیل (هم در شکلهای دیرین مثل نقالی، سیاه بازی و هم در اشکال مدرن مثل تئاتر خیابانی، شب شعرهای

مردمی، گرافیتی، موسیقی زیرزمینی، روزنامه دیواری، نمایشگاههای عکس مردمی و …) ، دفترچه های آموزشی- آگاه گری(روشهای مبارزاتی، روشهای سازماندهی، شعارها، حقوق شهروندی، مهارتهای زندگی، توانمند سازی و …) . همگی، دموکراسی را در عمیق ترین ابعاد و در بین توده ها از پایین می سازد و جامعه را برای دگرگونی انقلابی توانمند می سازد.

این طرح شیوه ء عملی دخالتگری سوسیالیستها در جنبش جاری است و آنها را قادر می سازد که برنامه ء دموکراتیک و سوسیالیستی را توامان به اجرا درآورند، آنها را قادر می سازد

که ابزارهای دخالت سوسیالیستی یعنی اعتصاب، کنترل کارگری، هسته های سرخ، تصرف و شورا را به کار اندازند و به آنها این توان را می بخشد که ضعفها و عقب ماندگی خویش را جبران کرده و در جنبش مقاومت، جنبشهای مطالباتی و جنبش دموکراسی از پایین خود و نیروهای اجتماعی را حول برنامهٔ سوسیالیستی سازمان داده و در این پروسه است که می توان بر بحران رهبری جنبش عمومی مردم نیز فائق شد و نبرد نهایی را سازمان داد که به تعبیر رند شیراز: « چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد»

« بگذار برخیزد مردم بی لبخند»(احمد شاملو)

رهایی زنان ایران(رزا)

چهارسوی انقلاب

میلاد س.

باروت گرم در خیابان همه را به فکر واداشته است. جنبش مردمی شتاب میگیرد، پوست میاندازد و راه باز میکند. همزمان در سه سوی میدان انقلاب، ایده های کهنه به تاویل جنبش میپردازند.

۱. چندتایی که کم هم نیستند میگویند، اینک چلچله ی رفرم سبز در اینترنت و پیروزی طبقه متوسط ! کارگشا ی زحمت مردم چیزهایی مانند ابراهیم نبوی! میگویند: این است تحفه ی نسلی که از انقلاب متنفر است. بخردانه و آگاه به موهبتهای سرمایه، بدون خسارت رساندن به اموال عمومی و خصوصی، دست بکار شده است. به کمک شبکه هایی که برنامه هاشان را از دوردست پخش می کنند و اگر خود ماه نباشند، تصویر مردانی در ماه هم نباشند، دستکم ماهواره اند، مبارزه ای مسالمت آمیز در جریان است. اینان از توهین به مقدسات و نظام بدورند، چرا که در کنه جانشان مسلمان لیبرالند و لیبرال یعنی معاصر بودن و معاصر بودن چیزی ست شبیه به آنی که در فارسی پسامدرنیسم می نامند، یعنی موسیقی تلفیقی باضافه گفتگوی تمدنها. اینان همچنین میگویند که نسل جوان ایرانی از انقلاب ۵۷ چیزی نمیداند. میگویند طبقه متوسطمان جوانانی زاینده که گذشته از قبض و بسط فقه، خوانش صلح ابدی کانت و تعامل و تسامح، همچنین به گوهری نوین دست یافته است: کاری به کار مسائل اجتماعی ندارد، عاشق پارلمنتاریسم و دمکراسی است و عشقش چون ایرانی است حد و مرزی هم ندارد، همین شورای نگهبان هم برایشان تجلی اندیشه لاک است. میگویند اینان میخواهند همچون همه ی جوانان دنیا، که تصویرشان را در سریالهای تلویزیونی آمریکایی دیده اند، آزاد باشند. دردشان زندگانی متعارف در همین نظم جهانی است و آمالشان ایجاد شرکتهای سهامی اسلامی.

اما این مردم، برخی شان به نظر به مقدسات نظام و بیرون نظام هم تعرض کردهاند، چندان هم به بانک جهانی و شورای نگهبان وقعی نمینهند. گاهی دیده ایم که قیافه شان، پوشششان به آنچه در تصوراتن طبقه ی متوسط مییاشد هم نمیخورد. کنانیشان مارک شناخته شده ای ندارد. شاید همین بچه هایی که با دلهره پدرانشان از سقوط به دامن فقر، با فقیران بیگانه بودند، در خیابان پی برده اند که فقیران دشمنشان نیستند که بهترین مبارزانند، بشمارند و راهبرانی شجاع. این فقر است که چندش آور است. اگر دقت کنید، آن جزوه ی دولت امید ، برنامه ی آقای موسوی هم چندان ربطی به رهنمودهای بازار جهانی نداشت و انگار میخواست، به هر دلیلی، به اسلام ناب سالهای اول انقلاب برگردد. به هر حال با این اقتصاددانانی که فکر میکنند که اقتصاد علم است، نه سیاست و نولیبرالیسم گزاره ی علمی، فاصله داشت.

باید گفت که شاید قالب تنگ دستگاه ایدئولوژیک شما ظرفی ست نامناسب برای واقعیت خواسته های اجتماعی جوانان، که اینان بیکارند و خسته از کنکورهای هرسال، خسته از توسری خوردن از کارفرمایان، خسته از آگهی های تلویزیونی، اعتیاد و گشت ارشاد، که اینان از عدم امکان اعمال اراده شان بیتابند، که اینان در همبستگی مردمی زبانی برای اندیشیدن یافته اند که، کتابها، شهرها و سالها پیشروتر از اندیشه سترونی ست که کمی لوده، کمی بسازفروش، کمی روزنامه نگار، تحلیل میکند. اگر گوش بسپارید، در هر مواجهه با سرکوب، شعارهای ۵۷ را بازمیشنوید چرا که این مردم دوباره به به یاد میآورند، حتی اگر کتابهای مدرسه را با وارونویی ۵۷ تا ۶۰ پر کرده باشید. صدای گامهایی بر لبه ی یک جمعبندی را هرروز رساتر میشنویم: کله پا کردن این نظم اجتماعی، امروز، افقی روشتر دارد.

شاید ایدئولوژیتان، نه گزارش حرکت مردم، نه اندیشیدن آن، بلکه تعبیر بسیار ساده انگارانه و محدودی از این حرکت است، عکس حرکت در ماندابی ست. می گویم اصلا در جامعه ای که از دل انقلاب برون آمده در تب ببعدالتی اجتماعی میسوزد و فاصله طبقاتی در آن نه زیاد، بلکه در همه ی نمودهای فرهنگیش وقیح است، ایدئولوژی ای که بی ربطی به زندگانی میلیونها آدمی که به حساب نمیآیند را ترویج میکند، سوای هرادعایی، در عمل محمل سرکوب و فاشیسم خواهد بود. خواسته یا ناخواسته، که اگر ناخواسته، پس چه بدتر!

۲. دیگرانی میگویند که این حرکت اعتراضی، ارتجاع

فراستان است در برابر تعرض فقیران و کارگران. میگویند، در برابر احمدی نژاد گنده سرمایه داران صف کشیده اند. بسبیجها بچه های واقعی اعماقند. میگویند: مگر نمیبینید که این جنگ فرزندانِ فراستان، همراه طبقه متوسط شهرنشین، در برابر توده های محروم ، بویژه توده های دهقان است؟ یا میگویند، مگر نمیبینید که این جنگ دو طرف دعوایی ست بر سر قدرت و امکان چپاول؟ برخی میافزایند که حکومت ملی مسئله دوران در ایران است و احمدی نژاد قرینه ی بولیواریسم و متحد چاوز.

این گونه تحلیلهای «طبقاتی» دربرابر یک واقعیت تجربی، ساده و قابل فهم درجا میزند: هیئتهای مولفه اسلامی. اگر آقایان گرداننده ی مولفه، پشتیبانان احمدی ژاد، تاجران واردکننده ی بنجلات مصرفی نیستند، پس چه هستند، تجسم روح بورژوازی ملی، متحدان توده های فقیر؟

شاید اما شما دورانتان را بد درک کرده اید. حکومت ملی در ۱۳۸۸ در ایران یعنی چه، بولیواریسم در ایران چه محلی از اعراب دارد ؟ دعوای دو جناح فراستان هم که در برهوت کویر رخ نمیدهد، بر بستر جامعه ای انقلابی رخ میدهد. خود این دو جناح هم از ثمره های انقلاب بودهاند، از جای دیگری نیامده اند. نیروهای بسیج، نیروهایی شبه نظامیند که در مناطق فقیرنشین و کارگری حضور چشمگیری دارند. در هشت سال گذشته، ما شاهد گردشی تدریجی در این نیروها هستیم. اگر در زمان شورش اسلامشهر، اینها دستگاه کنترل و لجام زدن بر قدرت توده ها بودند، امروزه کارکردشان تا حدودی دستخوش تغییر شده است. این نیروها، در چارچوب گفتمان احمدینژادی، سعیشان نمایندگی فقیران بوده است. اما این ابتکاری بود طراحی شده بوسیله ی نهادهای امنیتی–نظامی و با کمک مشاورانشان، نوعی سکه زدن بولیواریسم اسلامی در ترکیب با حزب الله لبنان. اینها جای خالی سازمانهای مردمی را با سامانه هایی برای امتیاز دادن به معدودی عوض کرده اند. ایدئال اینان ایجاد نوعی حکومت محله ای در تبانی با دولت بوده است. اما پایه ی کارشان توزیع بخش کوچکی از درآمد رانتییر در میان فقیران، و فروکاستن مطالبات مردمی به امکان فردی دررفتن از مهلکه فلاکت و فقر. در عوض از توده ی فقیران انتظار دارند که در متن جنبش مردمی حاضر، به حمایت فعال از سرکوب برخیزند، از آنان انتظار دارند که همگی در برابر سردارانی کرنش کنند که درحال چپاول ثمره ی کار و درآمدهای متعلق به همگانند، در راه این سروران از جانشان بگذرند و برادران و خواهرانشان را بکشند. این اشتباه محاسبه ی اینان است. انتظارشان با واقعیت همخوانی ندارد. فقیران هیچ انگیزه ای برای حمایت فعال از این دستگاه را که ندارند هیچ، در مسیر انکشاف این جنبش، میتوانند به سبب همین اصرار حکومت به حمایت فعال از سویی و حضور جنبش در خیابانها از سوی دیگر، دست به ایجاد سازمانهای مستقل خویش بزنند. گفتمان عظمت طلب گرد مسئله اتمی نیز نیروی بسیج کننده ای در این مناطق ندارد، درست بدین دلیل که مسئله فقیران و کارگران حکومت ملی نیست. مسئله فقیران اینست که از فلاکت رهایی یابند، که جامعه حقوق انسانیشان را به رسمیت بشناسد. شاید نطفه ی این سازمانها در دل همان مسجد و همان تکیه بسته شود و خود این پوسته را، که بیش از پیش به دستگاه سرکوب بدل شده است، را به کناری نهد. کمونیستها در راستای همین امر، با برنامه های تبلیغی و آگاهی رسانی و اقدامات اجتماعی، میکوشند. تا آنجا که میدانیم ترس بزرگ حاکمان هم این است که توده ها پی ببرند که خود صاحب زمانند. ورشکستگی مالی دولت در ماههای آینده، به هیچ وجه مجالی برای ریخت و پاشهای لازم برای اجرای تئاتر بولیواری در شهری را نمیدهد. درک درست از موانع سازمانیابی خواسته های اجتماعی و کوشش در جهت فائق آمدن بر آنها کار کمونیستهاست، نه تاویل سکوت نسبی توده ها به حمایت ضمنی از سرکوب بر پایه ی منافع طبقاتیشان. از سوی دیگر، مردمانی که در خیابان هستند، بیش از پیش به این امر پی خواهند برد که تصورات دور از واقعیتی که گروه اول ترویج می کنند، کارگشا که نبوده هیچ، مانعی بر سر پیشرویشان است و آن تصورات را شاید کم کم با تماس و ایجاد خواسته هایی برای همه ی مردم، فقیران، کارگران و نیروی کار تکمیل کنند. کمونیستها تلاششان در همین راستاست.

۳. گروه سومی میگویند که این جنبش، مرحله ی خواست های دمکراتیک و بورژوازیی است. چرا که

بر اساس آمارهای ما توده های عظیمی در ایران در مناسبات دهقانی روزگار میگذرانند و خرده مالکند. شاهد این مدعا؟ نقل قولی از مارکس درباره ی اروپای سده ی نوزدهم. و ما چون دقیق فکر میکنیم مرحله این خواسته ها را از مرحله سوسیالیستی جدا کرده ایم. چون این خواسته ها در ایران عقب افتاده با یک سرمایه داری نامتعارف، هنوز از نظر تاریخی مترقی است پس ما از آن حمایت کرده، و برای تضمین پیروزی این جنبش، یک نقشه خیلی دقیق داریم. ما در پی تسخیر قلعه قدرتیم. ما برای همه جزئیات هم فکر کردهایم و همه چیز را بر اساس نقل قولی از لنین در سال ۱۸۹۹ میلادی محاسبه کرده ایم. ما مهندسان پیمانکار پروژه پل سازی هستیم، پلی می سازیم که نامش دمکراتیک است. بعدها که کارگران صنعتی اکثریت را در جامعه بدست آوردند پلمان را درازتر می کنیم و آنگاه دولتمان مالکیت خصوصی وسایل تولید را ملغی کرده و همه از این بخشنامه ی دولتی تبعیت خواهند کرد. میگویند که ما آنقدر دقیق فکر کرده ایم که سوسیالیسم را از کمونیسم، انقلاب سیاسی را از انقلاب اجتماعی، شیوه تولیدی را از سیاست جدا کرده ایم. ما فعلا منتظریم که اتحاد شوراهای کارگران و دهقانان، که دمکراتیک اند اما نه سوسیالیست، به ما بپیوندند و ما یک جمهوری دمکراتیک را بر ایران حاکم کنیم.

که اینطور!

یکم اینکه، کدام توده های دهقان؟ آیا یک جلد کتاب درباره ی مناسبات روستایی در ایران معاصر خوانده اید؟ ۲۵درصد ایرانیان کشاورزند. به استثنای استانهای شمالی، بقیه در برهوت کویر در روستاهای کوچک و هرروز کوچکتر پخشند. باغداری در نزدیکی شهرهای بزرگ و در حومه ها، یکی از اشکال تاریخی مناسبات دهقانی بوده است که این نیز به نوبه خود به سرعت در حل اضمحلال است. مارکس درباره ی اروپای شمالی مینویسد در قرن نوزدهم، برپایه ی تراکم جمعیت روستایی که هنوز هم در بخشهایی از اروپا موجود است. لازم نیست کتاب بخوانید، یک عکس ماهوارهای از فلات ایران را نگاه کنید. هیچ فکر کرده اید چرا روستاییان در جنبش های اجتماعی و سیاسی از مشروطه بدین سوی نقش تعیین کننده ای نداشته اند؟ این مناسبات در حال تغییر است اما نه بدان سمت و بدان شکلی که شما میندارید. برعکس، آن معدود موجود هم خرده مالکی را کنار میگذارند. دوم، کدام مناسبات متعارف سرمایه داری؟ اینجا مجال بحث تنگ است. اما سرمایه داری هنگامیکه در ایران فرود میآید، باور کنید، همین است که هست. شما در سودای تکامل وسایل تولید، یعنی صنعتی کردن، با بهره وری از انباشت اولیه از طریق محصول روستاها هستید. چیزهایی درباره ی شوروی دهه ی بیست و سی خوانده اید که سطری، هجایی، ربطی به ایران و کاپیتالیسم معاصر ندارد. اینکه در جریان این نبرد فعلی بر این باوریم که شعار ابطال انتخابات مترقی است، برای این نیست که کسی واقعا فکر میکند که آقای موسوی، هرچه قدر هم که صادقانه بخواهد، میتواند تفوق سرمایه تولیدی را بر سرمایه تجاری–مالی و دستگاه رانتییر تضمین کند. چنین تفوقی اصلا بلاموضوع است، ایشان نمیدانند. بلکه برای اینست که این شعار، در این مرحله، امکان گسترش مداخله مردمی در محیط کار و زندگی را تا حدی فراهم می کند. اینجاهها، وگرنه از این خبرها نیست. به نرخ نیروی کار و هزینه تولید صنعتی در ایران نگاه کنید آن را با کشورهای آسیای جنوب شرقی و چین مقایسه کنید، سپس نظر بدهید. این سرمایه داری هم هرگز در عصر سرمایه داری پسا صنعتی، در ایران، کثرت مطلق کارگران صنعتی را نمی زاید، مگر اینکه دولت مورد نظر شما کارش را با کاهش فاجعه بار نرخ نیروی کار شروع کند، که این چندان فکر بکری نیست.

سوم اینکه، شیوه تولیدی هم چیزی غیر سیاسی نیست، باز، به باورم، اشتباه میکنید. معنای سیاست رار ناخواسته، به دولت، پارلمان و دیگر رکنهای فضای عمومی محدود میکنید. مداخله در شیوه تولید ثروت اجتماعی عین سیاست است، مداخله در نحوه ی گرداندن یک محله یا یک محل کار عین سیاست است. لازم نیست از مارکس درباره ی روستاهای اروپا نقل قول بیاورید، لازم است بفهمیم که کاپیتال مارکس یک کتاب تخصصی در باب اقتصاد نیست، تبیین شرایط سیاست مداخله ی اجتماعی در شیوه تولید، اندیشه ای پایه پای جنبش کارگری است. برای همین ، به گفته خود نویسنده، نوشته شده است.

سراخر اینکه، این پل شما روسوی کوه قاف، نامش

دقت تفوریک نیست، چراکه نه کوهی در کار است و نه سیمرغی. سیمرغ میشوند. یعنی در طی همین مبارزه، در این کوی و برزن در آن محیط کاری، مردم به این الفا مالکیت دست می یابند، نه با بخشنامه دولت پروتلتاریا. اینکه این دست یابی، این درنوردیدن مرزهای سرمایه، در چه اشکالی اتفاق می افتد، این را ما نمی دانیم، چون تاریخ و جنبش اجتماعی طبیعت نیست، مدار گردش زمین بر گرد خورشید نیست و ما هم در رصدخانه ننشسته ایم. بگذارید تئوریکتر بگوییم: کمونیسم از آنروی قدرتمند نیست که دقیق است، بلکه قدرتش در وفاداریش به حقیقت نهفته است. این حقیقت، آن رودخانه ی جاری زیر پلهای خیال، اینها سیالند، جاریند، جنبشند، مسیرشان را و نامهای خاص خود را میطلبند که اگر نطلبند که دیگر خودباور نیستند. طول و عرضشان بسته است به مقاومت دشمن، به درجه همبستگی، به توان فراتر رفتن و به افقی که روشن است، نه دقیق. تدقیق افق انالیز شرایط نیست، و به عهده ی روشفکران نیست، بلکه در همپایی اندیشه و عملِ مشخصِ مردم تحقق مییابد.

۴ به باورم هر سه، ورای ایدئولوژیشان، به مشاهداتی تکیه میکنند که نه درست است نه غلط، اشتباهشان در تعمیم نامجاز مشاهده است. هرکدام شان از سه کنج میدان انقلاب، یک سویه و بخشی از حرکت مردم در میدان را دیده اند. اما تنها راه اشراف به پیچیدگی وضعیت، به وسط میدان رفتن است. در وسط میدان، شما سی سال انکشاف انقلاب را، در هر ثانیه حضور دسته جمعی، تجربه میکنید. مسئله اصلی، نه فرزندان فراداستانند، نه باورهای دست راستی، نه جنگ فقیران و فراستان، نه شکل حکومت، مسئله اصلی این جنبش، این است که مردم میخواهند در اداره ی جامعه شرکت کنند، در هر سطح ممکن، در سطح کشوری یا در محله ای که در آن ساکنند یا جایی که در آن کار میکنند. چرا که حاکمان کار را بدانجا رسانده اند که بی کفایتی مطلقشان را دیبایی برازنده ی مردم ایران می پندارند، و مردم را باجگیر و صدقه گیر بنیاد امداد. پرسشی که سمت و سوی جنبش را تعیین خواهد کرد این است: ما اگر چنین چیزی را میخواهیم، با این خواستمان اصلا تحت چه عنوانی عضو جامعه هستیم؟ ملت، امت، مستضعف، منتظران ظهور مهدی، صغیران تحت پوشش ولی فقیه؟ و آنانی که خواسته هامان را نمیپذیرند به چه حقی بر ما ستم روا میدارند؟ چون سلاح در دست دارند؟ چون ثروتمندند و ثمره ی کار ما را، ثروت معادن این سرزمین را به زور صاحب شده اند؟ چون این حق را خداوند بدینان داده است؟ چون توضیح المسایل نوشته اند یا سرداران شکست خورده ی جنگ اند؟ جنبش کنونی گنگ نیست. افق آن خواست تبیین دسته جمعی پاسخهای ممکن بدین پرسشهای روشن است. طرح پرسش نیمی از پاسخ است.

کمونیستها هم در وسط میدان، در صدد تحقق این پاسخها همراه مردمند. کمونیستها بیرون قدرت دولتی وگفتمان دولت زده، تلاششان سازماندهی، آگاهاندن مردم، تحدید قدرت دولت و تحمیل مطالبات مردمی به دستگاه دولتی است. این را در گفتارشان و در اعمالشان می توان دید و همین سبب اعتماد مردم خواهد بود. کمونیستها تکنیسین سیاست نیستند که تنها دغدغه شان کسب قدرت دولتی یا تالیف دفترچه راهنمای شگردهای براندازی باشد. کمونیستها در راه گسترش دمکراسی مبارزه میکنند. بر علیه تبعیض، بر علیه فساد، بر علیه بیداد و جهل برنامه های مشخص میآورند، آینده را به پاسداری از محیط کار و زندگی مردم، طبیعت و محیط زیست، ترجمه میکنند، همه جا و مورد به مورد. کمونیستها برنامه شان را با سازمانهای مردمی به پیش میبرند نه با قدرت دولتی، قدرت دولتی را مجبور میکنند به خواسته های همگانی گردن گذارد یا اینکه برود. جایگاه ایده ی کمونیسم، همیشه و بدون استثنا، در بیرون از قدرت دولتی، در سازمانهای مردمی تعریف میشود.

مهندسان ما خواهند خندید و گفت که این چه کار ابلهانه ای ست، هنگامیکه همین را موثرتر با همان قدرت دولتی می توان به سرانجام رساند، کافیست آن را تسخیر کنیم و درست بکارش بریم. همین باور از دولتشهر آتن تا به امروز ایدئولوژی دولت سالاران در برابر دمکراسی بوده است، همین ایدئولوژی فراستان تا بورژوازی دربرابر امر سیاسی بوده است. دمکراسی برای کمونیستها، اما، یک شکل نیست، یک جنبش مداخله گر است و این همان تعریف سیاست است.

نکته اینکه، سوی چهارم انقلاب، نه در یکی از کنج های آن، بلکه در وسط میدان است.